



The Feasibility of Deducing the Theory of Illegitimate Direction from the Verdict of Buying and Selling Grapes for Making Wine

hossein ghafi

Assistant Professor of The Research Institute of Hawzeh and University

hghafi@rihu.ac.ir

mostafa daneshpajooch

Professor Of The Research Institute of Hawzeh and University

mdanesh@rihu.ac.ir

Use your device to scan
and read the article online



Citation hossein ghafi, mostafa daneshpajooch. [The Feasibility of Deducing the Theory of Illegitimate Direction from the Verdict of Buying and Selling Grapes for Making Wine(Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2024; 21 (82): 41-70

 [10.22034/ilaw.2024.713261](https://doi.org/10.22034/ilaw.2024.713261)

Received: 13 December 2023 , Accepted: 08 May 2024

Abstract

One of the conditions of a correct transaction, according to Article 190 of the Civil Code, without any description, is “the legitimacy of transaction direction”, and based on Article 217, the illegitimate direction cancels the transaction, if it is clarified in the transaction. This issue causes the transaction cancellation due to the illegitimate direction to be recognized as a principle in the Iranian law and from all jurists’ view, although there are some different ideas about this principle such as its origin that in this case, there are two probabilities; the first one believes this principle is rooted in the western law, and the other seeks its origin in the Islamic jurisprudence, based on some similar jurisprudential rulings such as the verdict of buying and selling grapes for making wine. This paper aims to answer to the question whether it can be possible to relate the theory of “illegitimate direction”, as mentioned in the Civil Code, to the Islamic jurisprudence or deduce the theory from it?

Keywords

illegitimate direction, transaction direction, true and judicial motivation, buying and selling grapes for making wine, implication of the ban on the corruption



Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>).

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ



مبنایابی فقهی نظریه جهت نامشروع

حسین قافی

استادیار گروه حقوق و فقه اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ نویسنده مسئول

ghhafi@rihu.ac.ir

مصطفی دانش پژوه

استاد گروه حقوق و فقه اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

mdanesh@rihu.ac.ir

Use your device to scan and read the article online



Citation hossein ghafi, mostafa daneshpajoo. [The Feasibility of Deducing the Theory of Illegitimate Direction from the Verdict of Buying and Selling Grapes for Making Wine(Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2024; 21 (82): 41-70



[10.22034/ilaw.2024.713261](https://doi.org/10.22034/ilaw.2024.713261)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

چکیده

بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، بدون هیچ گونه توضیحی، «مشروعیت جهت معامله» را یکی از شرایط صحت معامله بر می شمرد و در ماده ۲۱۷ جهت نامشروع را در صورتی سبب بطلان معامله معرفی می کند که در معامله بدان «تصریح شده باشد». این امر سبب شده است که در ادبیات حقوقی ایران و از نگاه همه حقوق دانان، بطلان معامله به دلیل وجود «جهت نامشروع» به عنوان یک اصل به رسمیت شناخته شود، البته گفتگوها و اختلاف نظرهایی درباره این اصل، از جمله درباره مبنا و خاستگاه آن وجود دارد که در این باره دو احتمال داده شده است؛ احتمال نخست، که این اصل را نتیجه اقتباس از حقوق غربی می داند، برای آن مبنای غربی قائل است، و احتمال دیگر، با استناد به برخی از احکام فقهی نزدیک و مشابه، از قبیل حکم خرید و فروش انگور به انگیزه ساخت شراب، خاستگاه آن را در فقه اسلامی جستجو می کند.

هدف این مقال، پس از تبیین مقدماتی و مختصر جهت نامشروع در حقوق ایران، بررسی این مطلب است که آیا می توان به استناد احکام فقهی مذکور، نظریه «جهت نامشروع» را، آن گونه که در مواد قانون مدنی آمده است، به فقه اسلامی نسبت داد؟ یا از فقه اسلامی اصطیاد کرد؟

واژگان کلیدی

جهت نامشروع، جهت معامله، انگیزه حقیقی و حکمی، معامله انگور برای ساخت شراب، دلالت نهی بر فساد.



مقدمه

برخی از شارحان قانون مدنی، مواد ۱۹۰ و ۲۱۷ این قانون را که از «مشروعیت جهت معامله» سخن می‌گویند، با تمسک به مسئله معروفی که در کتاب‌های فقهی درباره خرید و فروش انگور به انگیزه ساخت شراب مطرح شده است، دارای پایگاه فقهی معرفی می‌کنند.

این مقاله، در مقام بررسی این ادعا، به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان به استناد احکام فقهی مربوط به خرید و فروش انگور به انگیزه ساخت شراب، نظریه «جهت نامشروع» را، آن گونه که در مواد قانون مدنی آمده است، به فقه اسلامی نسبت داد یا از فقه اسلامی اقتباس نمود؟ برای دستیابی به پاسخ، نویسندگان پس از بررسی مختصر جهت نامشروع در حقوق ایران، به بررسی تحلیلی و گزارش‌گون از فقه اسلامی درباره مسئله مذکور می‌پردازد و اجمالاً میان انگیزه حقیقی و حکمی تفاوت می‌نهد و دیدگاه‌های مختلف درباره لزوم یا عدم لزوم تحقق خارجی امر نامشروع برای بطلان معامله را گزارش می‌کند و دلایل طرفداران صحت معامله یا بطلان آن را توضیح می‌دهد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که با توجه به اختلاف نظرهای موجود درباره اصل بطلان معامله با جهت نامشروع و یا شرایط بطلان معامله، نمی‌توان از حکم مسئله خرید و فروش انگور به انگیزه ساخت شراب، قاعده‌ای کلی و عمومی با عنوان «جهت نامشروع»، آن گونه که در ماده ۲۱۷ قانون مدنی آمده است، اصطیاد کرد.

۱. «جهت نامشروع» در حقوق کنونی ایران

چنانکه بیان شد ماده ۲۱۷ قانون مدنی در توضیح بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی که «مشروعیت جهت معامله» را یکی از شرایط صحت معامله اعلام کرده است، به صراحت معامله با جهت نامشروع را باطل اعلام می‌کند. برای تبیین جهت نامشروع در حقوق ایران، باید - هرچند به اختصار -

اولاً؛ مفهوم «جهت نامشروع» و ثانیاً؛ «شرایط استناد» به جهت نامشروع مورد توجه واقع شود.

۱-۱. مفهوم جهت نامشروع

برای شناخت جهت نامشروع، نخست باید مفهوم اصطلاح های «جهت» و «نامشروع» روشن شود تا در پرتو آن مفهوم «جهت نامشروع» نیز روشن گردد.

۱-۱-۱. مفهوم «جهت»

برخی براین عقیده‌اند که در هر قرارداد سه عنصر باطنی وجود دارد: قصد، علت معامله و جهت معامله (علیشاهی و حمیدی، ۱۳۹۶، ص ۷۱) و جهت معامله را عبارت از علتی غایی و هدفی بی واسطه می دانند که همواره در هر معامله‌ای وجود دارد: «جهت به عنوان داعی و انگیزه‌ای است که موجب انجام معامله شده است» (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۶۵/ امامی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱۵) برخی آن را این گونه تعریف کرده‌اند: «جهت معامله، داعی یا انگیزه غیر مستقیم و با واسطه‌ای است که طرف معامله در تشکیل عقد در سر دارد» (سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۲۳۹).

مقصود از جهت، که گاه با عبارت های مترادف نیز از آن یاد می شود انگیزه یا هدف نهایی شخص از انجام معامله است، به عبارت دیگر «جهت معامله، هدف بی واسطه‌ای است که اگر وجود نداشت، معامله انجام نمی شد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴).

عنصر «جهت» بدین معنی، غیر از عنصر «قصد» است، اگرچه در ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی، با مسامحه با عبارت قصد از آن یاد کرده بود. مراد از «قصد»، قصد انشای عقد است که وقوع عقد بدون آن، همچون عقد انسان مست، باطل به شمار می آید. اما مراد از «جهت»، انگیزه‌ای است که شخص را به انجام این معامله آگاهانه و همراه با قصد جدی واداشته وهدفی است که او از انجام این معامله تعقیب می کند؛ مثلاً کسی

که خانه اش را می فروشد، ممکن است انگیزه او خرید خانه جدیدی باشد و یا می خواهد با ثمن آن قرض خود را ادا کند.

۱-۱-۲. مفهوم «نامشروع»

در ادبیات حقوقی ایران، مراد از نامشروع، نه تنها چیزی است که مخالف شرع باشد، بلکه هر چیزی است که برخلاف نص یا روح قوانین امری، نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد، اعم از آن که قانون، شرعی باشد یا عرفی. (صفایی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰/ حیات، ۱۳۹۲، ص ۲۹۷/ دانی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲/ بهرامی احمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲). البته با توجه به توضیحات و مثال هایی که در شرح این ماده آورده شده است. از سوی دیگر، مراد از نامشروع، نامشروع ذاتی است و آن، کاری است که ذاتاً نامشروع است و جز حکم ثانوی، چیز دیگری از جمله حسن انگیزه یا سوء انگیزه، حکم آن را تغییر نمی دهد، مانند دایر کردن مرکز فساد.

۱-۱-۳. مفهوم «جهت نامشروع»

با توجه به فقدان تعریف قانونی از مفهوم جهت مشروع و نامشروع، می توان گفت، مراد از اصطلاح «جهت نامشروع» آن است که انگیزه اصلی و هدف نهایی طرفین معامله یا یکی از آنها، رسیدن و دست یابی به امری باشد که همچون ساخت شراب، ذاتاً نامشروع باشد. البته با توجه به برخی دیدگاه ها که در ضمن مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد، می توان جهت و انگیزه نامشروع را به دو نوع جهت و انگیزه نامشروع حقیقی و جهت و انگیزه نامشروع حکمی تقسیم کرد. جهت نامشروع حقیقی، زمانی است که انگیزه درونی و هدف شخص، تحقق امر نامشروع باشد، مانند اجاره دادن خانه با این انگیزه و نیت که مستاجر در آن منزل مکان فساد دایر کند. جهت نامشروع حکمی آن است که اگرچه شخص چنین انگیزه و نیتی ندارد، اما می داند که عمل او به تحقق امر نامشروع منتهی می شود، مانند اجاره دادن منزل به کسی که می داند مکان فساد دایر خواهد کرد، هر چند شخص موجد، چنین انگیزه ای نداشته باشد.

۱-۲. شرایط استناد به «جهت نامشروع»

باید دانست که صرف وجود انگیزه نامشروع در یک یا دو طرف معامله برای استناد به جهت نامشروع کافی نیست، بلکه از دیدگاه بیشتر حقوق دانان، اجتماع شرایطی چند، از جمله: بی‌واسطه، اصلی و بارز بودن انگیزه نامشروع، هم زمان بودن تصریح به جهت نامشروع با انشای عقد، تصریح به جهت نامشروع نزد طرف معامله یا ابتنای معامله بر آن لازم است (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۱-۳۶۸). در ادامه به بیان اصلی ترین شرط، که تناسب و ارتباط بیشتری با بحث حاضر دارد، یعنی شرط تصریح به جهت نامشروع در معامله، بسنده می‌کنیم.

گفته می‌شود جهت نامشروع در صورتی موجب بطلان معامله است که در قرارداد وارد شده باشد، اما در این که مقصود از ورود انگیزه نامشروع در قرارداد چیست، و این که آیا باید جهت نامشروع از سوی هر دو طرف باشد، یا ورود آن از سوی یک طرف هم کافی است؟ بحث و اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوقدانان با تفسیر مضیق از این ماده، صرفاً معامله‌ای را باطل می‌دانند که به صورت لفظی به جهت نامشروع تصریح شده باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹ / شهیدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۴۲ / انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ص ۷۹۶ / واحدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰ / بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۱)

برخی دیگر با تفسیری نسبتاً موسع، افزون بر آن، معامله مشروط به جهت نامشروع و یا دست کم مبتنی بر جهت نامشروع را نیز مشمول عنوان جهت نامشروع می‌دانند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۲۳ / بهرامی احمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳ / قاسم‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴). برخی با نگاهی موسع‌تر، حتی صرف علم به جهت نامشروع و احراز آن را، حتی در فرض عدم تبانی، مصداق معامله با جهت نامشروع به شمار می‌آورند. (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴ / صفایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۰ / سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۲۶۲). اما در غیر این صورت‌ها، استناد به جهت نامشروع محل

تامل است، به ویژه اگر طرف دیگر اطلاعی از انگیزه نامشروع نداشته باشد.
(تفقدی زارع، ۱۳۹۶، ص ۲۳)

۲. «جهت نامشروع» در فقه و حقوق اسلامی

در مورد این موضوع که «جهت نامشروع» مذکور در قانون مدنی، صرفاً اقتباسی از حقوق غربی یا برداشتی از فقه اسلامی و یا آمیزه‌ای از این دو باشد، به گمان بسیاری از پژوهندگان (دیانی، ۱۳۹۵، صص ۱۴۱ و ۱۴۸/ حیاتی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۵/ شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۵/ صفایی، ۱۳۵۱، صص ۷۶، ۷۹ و ۸۵/ سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۸، صص ۲۴۰-۲۴۱/ علیشاهی و حمیدی، ۱۳۹۶، ص ۷۲) نظریه جهت در قرارداد به دور از صبغه فقهی نیست، زیرا اگرچه که فقها بحث مستقلی تحت عنوان خاص «جهت قرارداد» نداشته‌اند، ولی از عباراتی چون قصد حرام و غایت حرام (لاری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۰/ حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۵۸)، تعلیل و غایت (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ص ۴۳۸)، غایت محرمه و لأجل (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۲۳)، جهت حرام (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۷/ خویی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۳) استفاده نموده‌اند و به ندرت در برخی موارد برای اشاره به جهت معامله، تعبیر به علیت کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۶)، به گفته برخی از محققان، شاید برای اولین بار، حاج شیخ محمد اشرفی بارفروشی، عبارت جهت را به کار گرفته باشد (اشرفی بارفروشی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵-۱۶). عبارات یاد شده از آن حکایت می‌کند که نظریه جهت نامشروع از دید فقها پنهان نمانده و در لابه‌لای مباحث خود، بدان اشارت داشته‌اند.

به هر حال، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد در یک داد و ستد و گفتگوی علمی میان حقوق ایران و فقه اسلامی، عنوان «جهت نامشروع» از فقه اصطیاد شده و در حقوق مورد استفاده قانون‌گذار و سپس حقوق دانان قرار گرفته باشد، و متقابلاً اکنون نوبت آن فرا رسیده باشد که مفهوم و حکم «جهت نامشروع» جاری در ادبیات حقوقی، یک بار دیگر از منظر

فقهی، به عنوان یک قاعده کلی به تفصیل مورد بحث قرار گیرد، چیزی که در حد اطلاعات راقمان این سطور، اثری از آن در ادبیات فقهی دیده نمی شود و جای آن در متون فقهی، به ویژه متون مربوط به «قواعد فقه»، به شدت خالی است.

هر چند مسائل مختلفی در فقه وجود دارد که به گونه‌ای با جهت نامشروع منطبق و یا نزدیک است، مانند مسافرت به قصد فرار از روزه یا کفاره روزه و یا هزینه کردن بودجه حج به قصد خروج از استطاعت برای فرار از انجام حج و وقف یا معامله به انگیزه اضرار به طلبکاران، معاملات و طلاق و نکاح مریض مشرف به موت، وقف منزل برای شرابخواران به قصد شراب خواری، فروش اسلحه به دشمنان دین، معامله با قاضی به انگیزه تأثیر گذاری بر رای او، و امثال آن، اما از آن جا که موضوع خرید و فروش انگور مرتبط با شراب سازی، بیش از سایر عناوین با جهت نامشروع مذکور در ماده ۲۱۷ قانون مدنی نزدیک است، به بررسی آن واحکام مربوط به آن وامکان تطبیق آن با جهت نامشروع بسنده می کنیم و از پرداختن به دیگر مسائل نزدیک و مرتبط پرهیز می کنیم.

در متون فقهی مانند کتاب مکاسب معمولاً بیع را به لحاظ حکم تکلیفی به سه یا پنج گروه تقسیم می کنند که یکی از آنها، بیع های حرام است. یکی از انواع بیع های حرام، بیعی است که انگیزه و هدف از انجام آن دستیابی به حرام باشد (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۱۰۹) که به نوبه خود به چند دسته تقسیم می شود: از جمله بیع هایی که مقصودی جز حرام بر آنها مترتب نمی شود (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۱۲۱) و دیگر بیع هایی که مقصود از انجام آن رسیدن به منفعتی حرام است، که مثال معروف آن یکی فروش چوب به انگیزه بت تراشی (همان، ص ۱۲۹) و معروف تر از آن خرید و فروش انگور به انگیزه شراب سازی است (همان، صص ۱۲۳ و ۱۲۹). در این میان، «فروش انگور به انگیزه شراب سازی»، به مفهوم «جهت نامشروع» نزدیک تر از سایر

عناوین است و نزدیک تر از آن «خرید انگور به انگیزه شراب سازی» است، که به آن اشاره خواهد شد.

هر چند در نگاه نخست و سریع ممکن است گمان شود که به راحتی می توان این مسئله را مبنای حکم «جهت نامشروع» در فقه اسلامی به شمار آورد، اما حقیقت آن است که گشت و گذاری در منابع و متون فقهی و نیز تحلیل موضوع، فروض بسیار مختلفی پیش روی انسان قرار می دهد که اگرچه در جواز و صحت اندکی از این فروض و نیز حرمت و بطلان اندکی دیگر، اجمالاً وحدت نظر وجود دارد، اما هم در حکم تکلیفی (جواز یا حرمت) و هم حکم وضعی (صحت و بطلان) بسیاری از فروض و هم در دلیل حاکی از این احکام اختلاف نظر وجود دارد که موجب می شود نتوان به سادگی حکم این مسئله به ظاهر ساده را، مبنای دریافت و استنباط حکم جهت نامشروع قرار داد.

بحث خرید و فروش انگور به انگیزه شراب سازی، در متون فقهی زیر عنوان عام «معاملاتی که منفعت حرام مقصود متعاملان، است» مطرح شده (همان، ص ۱۲۱) و مسائلی چند، از جمله «فروش انگور مشروط به آن که [خریدار] با آن شراب بسازد» (همان، ص ۱۲۳) فروش انگور به انگیزه آن که [خریدار] با آن شراب بسازد.» (همان، ص ۱۲۹) و «خرید انگور به انگیزه آن که [خود خریدار] با آن شراب بسازد» و «شراء العنب بداعی یعمله خمراً».

(همان، ص ۱۴۵) در ضمن آن مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان، عنوان سوم، یعنی «فروش انگور به انگیزه شراب سازی»، موضوع اصلی بحث است و صد البته عنوان چهارم، یعنی «خرید انگور به انگیزه شراب سازی»، به صورت خیلی روشن تری با هدف بحث، که جهت نامشروع است، مرتبط می شود و می توان و باید از آن استفاده کرد، هر چند کمتر به آن استناد شده است.

۲-۱. دیدگاه فقیهان درباره حکم تکلیفی و وضعی خرید و فروش انگور

بدیهی است خرید و فروش انگور، آن گاه که هیچ گونه ارتباطی با ساخت شراب و یا انگیزه شراب سازی ندارد، معامله ای صحیح است که انجام آن برای خریدار و فروشنده جایز است. اما حکم مسئله، آن گاه که خرید و فروش انگور، به گونه ای با ساخت شراب یا با انگیزه حقیقی یا حکمی شراب سازی فروشنده و خریدار یا یکی از آنها، مرتبط می شود، قابل تأمل است. فقیهان در مبحث مکاسب محرمه، بدون آن که از عنوان «جهت نامشروع» استفاده کنند، در ذیل بحث از فروش انگور به انگیزه ساخت شراب، بیشتر از حکم فروش انگور، آن هم بیشتر حکم تکلیفی آن (حرمت یا عدم حرمت فروش)، بحث کرده اند و البته به حکم وضعی آن (صحت یا بطلان فروش) هم پرداخته اند و به هر دلیل - و شاید به دلیل روشن بودن حکم خرید - از بیان حکم خرید به سرعت عبور کرده اند.

از نظر حکم تکلیفی فروش انگور، برخی به طور مطلق یا مقید، به جواز گرائیده اند: (خویی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۸۵ / اعرافی ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۳۳۹ / طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶) و برخی به کراهت تمایل یافته اند: (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۰۳ / ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲۷ / سیوری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹ / نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۱۱ / اردبیلی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۵۰) و برخی به حرمت فتوا داده اند: (حلی، ۱۳۸۶، ص ۷۸-۷۷ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۲۰۶ / فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۳۸ / حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۳۷۵، ۱۴۱۱ و ۱۴۱۳ / ج ۵، ص ۲۲ / شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۱۰۳ / تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۸)، و از نظر حکم وضعی هم، برخی به طور مطلق یا مقید، به صحت و نفوذ فتوا داده اند: (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۵۹ / حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۴۳ / غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۹۷ / تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۰ / مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۵۵۱ / طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲ / منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۰، خویی،

۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۵ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۴ / حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۶۳ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۶۵ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۲۱-۱۲۲) و برخی هم به بطلان گراییده‌اند: (فیض کاشانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۶ / حلی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۵۱ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲ / خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۴ / فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۹ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۲ / آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۷-۱۸۸ / بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۹۰ / سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۲۷۲ / طباطبایی قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۷ / فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۰۶).

مهم ترین دلیل این اختلاف نظر، اختلاف نظر فقیهان در دلایل قابل استناد (از جمله نصوص متفاوت، قاعده حرمت اعانت بر اثم، حرمت مقدمات تولیدیه، رعایت مقاصد شریعت، ملازمت حکم تکلیفی و حکم وضعی، عدم ملکیت حرام، قاعده حفظ نظام، ترکیب دو قاعده «العقود تابعه للقصد» و «قاعده شروط»)، یا اختلاف در برداشت از آن دلایل و یا اختلاف در تطبیق دلیل بر مورد است به گونه‌ای که حتی از نگاه فقهی واحد هم، حکم کلی یگانه‌ای درباره مسئله صادر نشده است، بلکه بسته به عواملی چند، از جمله حقیقی یا حکمی بودن انگیزه، وجود انگیزه نامشروع حقیقی یا حکمی در هر دو طرف و یا فقط یک طرف، تحقق یا عدم تحقق خارجی امر نامشروع (ساخت شراب در خارج) احکام متفاوتی به وسیله یک فقیه صادر شده، که پنداره حکم کلی حرمت و بطلان فروش انگور با انگیزه شراب‌سازی را، که چیزی شبیه مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی است، از ذهن انسان دور می‌کند.

۲-۲. نقش انگیزه حقیقی یا حکمی در حکم تکلیفی و وضعی فروش انگور
درباره نقش انگیزه در حکم فروش انگور، دو دیدگاه متقابل، به شرح زیر وجود دارد:

۲-۲-۱. وجود انگیزه حقیقی، شرط لازم است

از سخن برخی از فقیهانی که به قاعده حرمت اعانت بر اثم استناد کرده‌اند، مستفاد می‌شود که وجود انگیزه حقیقی فروشنده برای تحقق عنوان اعانت بر اثم و در نتیجه حرمت و احیاناً بطلان فروش انگور، شرط لازم است، و بدون وجود این انگیزه، اعانت بر اثم و در نتیجه حرمت فروش و احیاناً بطلان معامله تحقق نخواهد یافت (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۹ سبزواری، ۱۲، ص ۱۳۷ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۲ / شیرازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۰ / کرکی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۷ / انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۳۲ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۲۸).

۲-۲-۲. وجود انگیزه حقیقی، شرط لازم نیست

از سخن برخی دیگر، چنین مستفاد می‌شود که وجود انگیزه حقیقی فروشنده برای تحقق اعانت بر اثم (و تحقق جهت نامشروع) شرط لازم نیست و انگیزه نامشروع حکمی هم می‌تواند جانشین انگیزه نامشروع حقیقی شود، در نتیجه فروش انگور حرام و معامله احیاناً باطل شود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳، ص ۱۲ / سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۰ / اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۲۹۸ / حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۶۸ / فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۴۵۷ / تبریزی، ۱۴۱۶، ص ۹۲-۹۴ / غروی نائینی، ج ۱، ص ۲۶-۲۷ / کاشف‌الغطاء، ۱۳۹۵، ص ۲۵۹ / طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷ / خویی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۸).

۲-۳. نقش تحقق خارجی امر نامشروع در حکم مسئله

فارغ از این که انگیزه حقیقی، شرط لازم باشد و یا نباشد و انگیزه حکمی بتواند جایگزین آن شود، پرسش این است که آیا وجود انگیزه حقیقی یا حکمی، برای تحقق اعانت بر اثم و حرمت فروش انگور کافی است؟ یا در کنار آن باید عناصر دیگری و مشخصاً تحقق خارجی اثم (شراب سازی) هم وجود داشته باشد، تا اعانت بر اثم تحقق یابد؟ و به عبارت دیگر

آیا وجود انگیزه حقیقی یا حکمی در فروشنده، شرط کافی است یا نه؟ در پاسخ به این پرسش، سه دیدگاه از سخن فقیهان قابل استفاده است: الف) وجود انگیزه حقیقی یا حکمی در فروشنده، شرط کافی است، به طور مطلق، ب) وجود انگیزه حقیقی یا حکمی در فروشنده، شرط کافی نیست، به طور مطلق، ج) دیدگاه تفصیلی، میان انگیزه حقیقی و انگیزه حکمی.

۲.۳-۱. کفایت انگیزه حقیقی یا حکمی و عدم نیاز به تحقق خارجی امر نامشروع

از سخن برخی فقیهان این گونه مستفاد می شود که وجود انگیزه حقیقی یا انگیزه حکمی، برای صدق عنوان اعانت بر اثم (جهت نامشروع) کافی است و تحقق خارجی اثم، شرط صدق عنوان اعانت بر اثم و در نتیجه شرط حرمت فروش انگور نیست (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۵/ حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۸۴) و عدم ساخت شراب در خارج، تغییری در حکم حرمت فروش به وجود نمی آورد و فروش انگور حتی بدون ساخته شدن شراب در خارج نیز حرام است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۳۷/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۲/ شیرازی، ۱۴۱۲، ص ۵۰/ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۷/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۲۸/ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۵۹/ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷/ اردبیلی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۵۱/ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳، ص ۱۲/ اردبیلی، [بی تا]، ص ۲۹۸/ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۶۸/ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۴۵۷/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۳/ تبریزی، ۱۴۱۶، ص ۹۲-۹۴).

۲.۳-۲. عدم کفایت انگیزه حقیقی یا حکمی و لزوم تحقق خارجی امر نامشروع

از سخن دسته ای دیگر از فقیهان، چنین استفاده می شود که صرف وجود انگیزه حقیقی یا انگیزه حکمی برای صدق اعانت بر اثم کافی نیست، بلکه باید حتماً فعل حرام هم در خارج محقق شود تا اعانت بر اثم (و جهت نامشروع) تحقق یابد (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۹/ ایروانی، ۱۴۰۶، ص ۱۴-۱۵/ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۰). بنابراین، تحقق خارجی اثم،

شرط صدق عنوان اعانت بر اثم و در نتیجه حرمت فروش انگور است، لذا عدم ساخت شراب در خارج، کاشف از جواز فروش است، اگرچه در هنگام فروش، به دلیل علم یا گمان بر ساخت شراب در آینده؛ گمان بر حرمت فروش وجود داشته است.

۲.۳-۳. تفصیل میان انگیزه حقیقی و انگیزه حکمی

از سخن دسته دیگری از فقیهان، تفصیل میان انگیزه حقیقی و انگیزه حکمی، قابل استفاده است، بدین گونه که وجود انگیزه حقیقی، برای حرمت فروش و احیاناً بطلان معامله کافی است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۳۷/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۲/ شیرازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۰/ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۷/ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۳۲/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۱۲۸) اما وجود انگیزه حکمی، برای حکم به حرمت و احیاناً بطلان معامله کافی نیست و حتماً باید، امر نامشروع تحقق خارجی نیز پیدا کند، تا فروش انگور حرام و احیاناً معامله باطل باشد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۰/ ایروانی، ۱۴۰۶، ص ۱۵-۱۴).

۲.۴. کفایت یا عدم کفایت انگیزه نامشروع در یک طرف

آیا برای حکم به حرمت فروش انگور باید هم فروشنده و هم خریدار، دارای انگیزه نامشروع باشند؟ یا وجود انگیزه نامشروع در یک طرف کافی است؟ در اینجا چهار فرض اصلی متصور است: ممکن است هیچ یک از فروشنده و خریدار، انگیزه نامشروع (شراب‌سازی و مانند آن) نداشته باشند و یا برعکس، هر دو انگیزه نامشروع داشته باشند، چه انگیزه نامشروع آنها یکی باشد و یا متفاوت باشد، مانند ساخت شراب به وسیله خریدار و ساخت آب جو به وسیله فروشنده، در مبادله انگور و جو. فرض سوم این که فقط فروشنده انگیزه نامشروع داشته باشد، و فرض دیگر فقط خریدار دارای انگیزه نامشروع باشد. در ادامه، بحث را صرفاً از نقطه نظر لزوم یا عدم لزوم وجود جهت نامشروع در طرفین معامله پی می‌گیریم.

۲-۴-۱. فرض نخست: فقدان انگیزه نامشروع در فروشنده و خریدار

بدیهی است در صورتی که هیچ یک از طرفین، انگیزه نامشروع حقیقی و حکمی نداشته باشند، یعنی فروشنده بدون هرگونه انگیزه حقیقی و حکمی نامشروع، انگور خود را بفروشد و خریدار نیز، بدون هرگونه انگیزه نامشروع، به خرید انگور اقدام کند، بدون تردید بیع از هر دو جانب، جایز و صحیح است حتی اگر بعداً خریدار با آن شراب بسازد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۴).

۲-۴-۲. فرض دوم: وجود انگیزه نامشروع در فروشنده و خریدار

اگرچه در آغاز به نظر می رسد که در این فرض به دلیل وجود انگیزه نامشروع در هر دو طرف، هم فروش و هم خرید باید حرام و معامله هم احیاناً باطل باشد، اما حقیقت آن است که بر اساس این که انگیزه فروشنده از نوع انگیزه «حقیقی» باشد یا انگیزه «حکمی»، مسئله صورت‌های متعددی پیدا می کند که چه بسا ممکن است حکم آن از دیدگاه فقیهان و حتی فقهی واحد، بسته به مورد متفاوت باشد که در ادامه به اشاره‌ای بسنده می شود: اگر انگیزه نامشروع فروشنده، از نوع انگیزه حقیقی باشد، از نگاه برخی از فقیهان، فروش انگور، حرام و احیاناً باطل خواهد بود، حتی اگر خریدار با انگورهای خریداری شده شراب بسازد (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۵). البته از نگاه گروه دیگری از فقیهان فروش انگور تنها در صورتی حرام است که خریدار با انگورهای خریداری شده، شراب بسازد.

اما اگر انگیزه نامشروع فروشنده از نوع انگیزه حکمی باشد، اگرچه برخی از فقیهان، فروش انگور را جایز می دانند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۶۹/ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۵/ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۲۹)، ولی از نگاه دیگر، بسته به این که خریدار عملاً با انگور خریداری شده شراب بسازد یا نسازد و با فرض ساخت بر حسب این که فروش انگور، علت ناقصه ساخت شراب باشد یا علت تامه آن، حکم مسئله می تواند

متفاوت باشد:

برخی از فقیهان، حتی در صورت عدم ساخت شراب، باز هم فروش انگور را حرام می دانند، اما گروهی دیگر حرام بودن فروش را مخصوص موردی می دانند که خریدار عملاً با انگوره‌های خریداری شده، شراب بسازد، چه فروش انگور علت تامه ساخت شراب باشد و چه علت ناقصه آن (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹۳-۲۲۶/ حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۲/ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷/ همو، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۱۱/ اردبیلی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۵۰)، البته برخی دیگر، فروش انگور را در صورتی که علت ناقصه ساخت شراب باشد، حرام نمی دانند (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۱۴۵) و حرمت فروش انگور را به موردی محدود و منحصر می کنند که فروش علت تامه ساخت شراب باشد (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۱۴۵/ تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۸).

۲-۴-۳. فرض سوم: وجود انگیزه نامشروع فقط در فروشنده

انگیزه نامشروع فروشنده به یکی از دو صورت انگیزه حقیقی یا انگیزه حکمی می تواند اتفاق بیفتد که حکم فروش در آنها متفاوت است: اگر فروشنده انگور را به انگیزه حقیقی ساخته شدن شراب، به خریداری بفروشد که انگیزه شراب سازی ندارد، از ظاهر سخن برخی از فقیهان (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۲۹)، عدم حرمت و از ظاهر سخن برخی دیگر (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۵)، حرمت مستفاد می شود.

اما اگر فروشنده انگور را با انگیزه نامشروع حکمی، به خریداری بفروشد که هیچ گونه انگیزه شراب سازی نداشته باشد، به نظر می رسد در این فرض نیز بیع از هر دو جانب جایز و صحیح است (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۱۴۴).

۲-۴-۴. فرض چهارم: وجود انگیزه نامشروع فقط در خریدار

اگر در خرید و فروش انگور، صرفاً خریدار انگیزه نامشروع حقیقی یا حکمی داشته باشد و فروشنده هیچ گونه انگیزه نامشروع حقیقی یا حکمی نداشته باشد، بی تردید فروش انگور بر فروشنده حرام نیست، حتی اگر

فروش انگور به ساخت شراب بینجامد و علت تامه آن باشد. اما حکم خرید، برحسب مورد و نیز دیدگاه فقیهان می تواند متفاوت باشد. از نگاه فقیهانی که تحقق خارجی امر نامشروع را، شرط مصداق یافتن عنوان اثم نمی دانند این خرید از ناحیه خریدار، حتی اگر به ساخت شراب هم نینجامد، اگر حرمت نفسی نداشته باشد، دست کم به استناد حرمت مقدمات تولیدیه، حرام است (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۵).

اما از دیدگاه کسانی که تحقق خارجی امر نامشروع را برای مصداق یافتن عنوان اثم، شرط می دانند، حکم مسئله برحسب ساخت یا عدم ساخت شراب متفاوت است: در صورت ساخت شراب، خرید انگور حتماً بر خریدار حرام است، چراکه خرید مقدمه تولیدیه حرام است و در اینجا فرقی نمی کند که این خرید علت تامه ساخت شراب باشد یا علت ناقصه آن. اما در صورت عدم ساخت شراب، خرید از باب مقدمه تولیدیه نمی تواند حرام باشد.

۲-۵. دلایل حکم وضعی (بطلان یا صحت)

گفته شد که در بحث خرید و فروش انگور با انگیزه نامشروع، فقیهان بیشتر به حکم تکلیفی مسئله و آن هم بیشتر حکم فروش انگور پرداخته اند که مناسبت چندانی با مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی که به حکم وضعی معامله با جهت نامشروع اختصاص یافته است، ندارد، از همین رو در مباحث گذشته به گزارشی از دیدگاه فقیهان، بدون اشاره به دلایل آنان بسنده شد، اما درباره حکم وضعی معامله، که منطقیاً برای طرفین معامله حکم واحدی خواهد بود، علاوه بر گزارش دیدگاه فقیهان، به دلایل هر دیدگاه نیز توجه می کنیم.

دسته ای از فقیهان، به طور مطلق یا مشروط، به حلال و جایز بودن معامله، و نیز صحت آن فتوا داده اند و متقابلاً دسته ای دیگر، به طور مطلق یا مشروط، به حرام بودن معامله، و به بطلان معامله نظر داده اند. دلیل عمده این اختلاف نظرها را در این موارد می توان یافت: (۱) وجود نصوص متفاوت

و یا برداشت متفاوت از نصوص، ۲) اختلاف نظر حکمی یا مصداقی در این که آیا نهی در معاملات مقتضی فساد معامله است یا نه؟ ۳) اختلاف نظر حکمی و یا مصداقی در این که آیا حرمت معامله، ملازمتی با بطلان آن دارد یا نه؟ در ادامه، نخست به دلایل طرفداران صحت معامله و سپس به دلایل طرفداران بطلان معامله اشاره خواهیم کرد.

۲-۵-۱. دلایل دیدگاه صحت معامله (به طور مطلق یا مشروط به حلال بودن معامله)

بررسی تفصیلی دلایل از حوصله این نوشتار خارج است، اما اجمالاً می توان گفت: مستند فقیهانی که معامله را صحیح می شمردند، یکی از این دو دلیل است:

الف) عدم دلالت نهی در معاملات بر فساد و بطلان معامله

درباره این که نهی در معاملات، بر حرمت معامله دلالت دارد یا بطلان آن یا هردو؟ میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. از جهت دلالت نهی بر فساد و بطلان معامله، اگرچه برخی از فقیهان به فساد معامله فتوا می دهند (کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۰۳ / شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۵ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳ / نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰)، اما برخی دیگر به صحت معامله باور دارند (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۱۴۵ / طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۴) و نهی در معاملات را به طور کلی و یا دست کم در مسئله خرید و فروش انگور موضوع بحث، سبب بطلان معامله نمی دانند (حلی، ۱۳۸۶، ص ۷۷ / تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۰ / عراقی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۵۹ / حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۴۳ / غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۹۷ / تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۰) و صرفاً سبب حرمت معامله محسوب می کنند؛ مثلاً برخی از فقیهان در صورتی نهی را موجب فساد معامله می دانند که به ذات معامله یا یکی از ارکان اصلی معامله متوجه باشد (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۵۵۱)، یا متعلق نهی، اثر مترتب بر معامله باشد مانند نهی از بیع خمر و خنزیر، یا آن که نهی به فساد معامله ارشاد داشته باشد (طباطبایی یزدی،

۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲ / منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۰)، به بیان دیگر نهی برای ارشاد به مانعیت امری در معامله یا برای بیان شرطیت چیزی در معامله صادر شده باشد مانند «لاتبع مالیس عندک»، که در این صورت معامله مورد نهی از جهت فقدان شرط یا وجود مانع باطل تلقی می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۱ / خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۳ / قافی و شریعتی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۶۴) در حالی که در محل بحث، فقط «اعانت بر اثم» موضوع نهی شارع است و نهی او به هیچ یک از امور پیش گفته تعلق نگرفته است تا معامله باطل باشد، (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۰ / انصاری، ۱۴۲۸، ص ۱۴۵).

ب) عدم ملازمه میان حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی بطلان

پس از اثبات حرمت پاره‌ای از معاملات، نوبت به این بحث می‌رسد که آیا میان حکم تکلیفی حرمت معامله، با حکم وضعی بطلان، ملازمه وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش نیز میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد، اگرچه برخی به وجود ملازمه و بطلان معامله باور دارند (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷-۱۰)، اما برخی دیگر یا به‌طور کلی ملازمت میان حرمت و بطلان معامله را باور ندارند (بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۲۱۰ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۲۱-۱۲۲ / سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹ / تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۷-۸۹ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۶۵ / طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲ / خویی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۵ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۴ / حسینی روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳) و بر این عقیده‌اند که حرمت معامله، به هیچ وجه عرفی، شرعی و عقلی ملازمتی با فساد آن ندارد و یا دست کم، با فرض پذیرش ملازمه، در خصوص موضوع بحث، خرید و فروش انگور را از مصادیق آن محسوب نمی‌کنند (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۵۹ / غروی اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۹۷ / حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۴۳ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۶۵ / بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۲۱۰ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۲۱ / مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۵۵).

۲-۵-۲. دلایل دیدگاه بطلان معامله (به طور مطلق یا مشروط به حرام بودن معامله)

مهم ترین مستند و دلیل بطلان معامله، یکی روایات خاص و دیگر ملازمت میان حرمت معامله و فساد و بطلان آن است، هرچند برخی از پژوهندگان (قبولی درافشان و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۵ / سلیمان کلوانق و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۲۵۲ / علیشاهی و حمیدی، ۱۳۹۶، صص ۸۱-۸۴ و ۷۸-۸۱) با استناد به سخن برخی از فقیهان از دلایل دیگری نیز سخن گفته‌اند، از جمله: استناد به فلسفه حکم و دلیل شبه مقاصدی (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۶)، عدم تملک یا عدم قابلیت تملیک منافع حرام (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۴۶ / مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۱)، استناد به قاعده حرمت اختلال در نظام و نیز لازمه ترکیب دو قاعده «العقود تابعه للقصود» و قاعده «شروط» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۳۶ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۳۰۷ / محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۶۵۷) در ادامه به بررسی دو دلیل اصلی بطلان این گونه معاملات، یعنی روایات خاص، و ملازمه میان حکم تکلیفی و حکم وضعی بسنده می‌کنیم:

الف) روایات خاص (حرمت و بطلان نفسی و نه ملازمه‌ای)

درباره خرید و فروش انگور، روایات متعددی وجود دارد، که برخی حاکی از جواز و برخی حاکی از عدم جواز و نیز برخی حاکی از بطلان و برخی حاکی از عدم بطلان است. البته گفتگو در روایات عمدتاً درباره حکم تکلیفی برای فروشنده است نه خریدار، و نه حکم وضعی معامله. برخی از فقیهان (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۷-۱۸۸ / حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۴۲ / نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۳) برای اثبات سخن خود، به روایتی استناد می‌کنند که مطابق مفهوم آن، هرگاه در قراردادی عصیان الهی باشد، محکوم به فساد خواهد بود (بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۹۰) و در نتیجه انعقاد معامله‌ای که معصیت به حساب می‌آید، فاسد است، زیرا که موجب خروج انسان از وظیفه عبودیت می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۴). برخی دیگر از فقیهان، با استناد به

بخشی از روایت تحف العقول، به بطلان معامله با جهت نامشروع گرایش یافته‌اند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۶ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲ / خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۴ / طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵ / حسینی حائری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۹۹ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ۱۲۵)، با این توجیه که روایت تحف‌العقول حاکی از آن است که معاملات لهوی و معاملات تقویت‌کننده شرک، اصولاً نباید تحقق یابند و بدیهی است این عدم تحقق جز با اعلام بطلان معامله، دست یافتنی نیست (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۵ / خویی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۵) و یا این توجیه که روایت تحف‌العقول با تبیین انواع معاش و مکاسب و با استفاده از تعبیری همچون «حرام اجرت»، «حرام کسبه» و «حرام أخذ الاجره علیه»، گویا در مقام منع از تصرف در نتیجه برخی از معاملات است که این مطلب مفهومی جز بطلان این معاملات ندارد، چنان‌که حرمت در پاره‌ای دیگر از روایات نیز همین مفهوم را می‌رساند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۵۵ / فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۹ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۲). برخی از فقیهان هم بر این عقیده‌اند که منظور از نهی در این روایات، عدم صلاحیت برای مبیع بودن و عدم تملک در نتیجه این معاملات است که مفهومی جز بطلان معامله ندارد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۶ و ج ۱۰، ص ۵۵ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۵۲).

ب) ملازمت میان حکم تکلیفی و وضعی

بسیاری از فقیهان با اعتقاد به حکم تکلیفی حرمت معامله، و بر اساس باور به ملازمه میان حکم وضعی و تکلیفی - والبته احتمالاً با توجیهاتی متفاوت برای اثبات ملازمه - به حکم وضعی فساد و بطلان معامله اعتقاد دارند (کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۷-۱۸ / سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۲۷۲ / خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶ / غروی نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۷۴ / طباطبایی قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۷ / فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۰۶ / حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۱۳۰ / سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۲).

شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۵ / خویی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۵۳ / کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۷-۱۸؛ مثلاً برخی به لحاظ عرفی جمع میان حرمت معامله و وجوب وفای به آن را ناممکن می‌دانند و یا مبغوضیت ناشی از حرمت معامله را با صحت آن، قابل جمع نمی‌دانند (سبجانی، ۱۴۲۴، ص ۲۷۲ / خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۶).

برخی از فقیهان نیز برای اثبات ملازمه به مفهوم مخالف روایتی از امام باقر(ع) استناد کرده‌اند که امام درباره حکم ازدواج عبد بدون اجازه مولایش فرمودند: صحت این عقد به اجازه مولای او وابسته است، زیرا عبد فقط نسبت به مولای خود - و نه خداوند - عصیان کرده است. مفهوم مخالف عبارت فوق این است که اگر عبد در انجام نکاح خدای را معصیت کرده و مرتکب حرام شده باشد، نکاحش باطل است که این مفهوم چیزی جز ملازمت حرمت با بطلان نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۷ / حکیم، ۱۴۰۸، ص ۱، ص ۴۴۲ / خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۳۲).

البته باید توجه داشت که در بسیاری از موارد حکم به بطلان معامله به استناد قاعده ملازمه، به انگیزه حقیقی یا حکمی خریدار و حرمت خرید انگور - و نه لزوماً انگیزه فروشنده و حرمت فروش، که موضوع اصلی بحث است - مربوط می‌شود، چه فروشنده نیز همین انگیزه را داشته باشد یا نداشته باشد و چون حکم وضعی معامله - برخلاف حکم تکلیفی آن - نسبت به طرفین واحد است، معامله باطل است حتی اگر فروشنده، چنین انگیزه‌ای نداشته باشد.

۳. امکان استنتاج نظریه فقهی «جهت نامشروع» از راه مقایسه و تطبیق مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی با حکم خرید و فروش انگور مرتبط با شراب‌سازی برای دریافت پاسخ این پرسش که آیا می‌توان با توجه به احکام مسئله خرید و فروش انگور مرتبط با شراب‌سازی، نظریه «جهت نامشروع» را از فقه

اصطیاد کرد؟ باید مفاد این احکام را با مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی مرور و مقایسه کرد.

برای بطلان معامله به استناد ظاهر ماده ۲۱۷، صرف وجود جهت نامشروع در یک طرف در هنگام انعقاد قرارداد با تصریح به آن کافی است، حتی اگر طرف دیگر، فاقد هرگونه انگیزه حقیقی یا حکمی باشد و نیز امر نامشروع در خارج تحقق نیابد. البته برخی حقوق دانان میان اطلاع و عدم اطلاع طرف مقابل و میان ورود در قلمرو تراضی طرفین و عدم ورود تفکیک کرده‌اند.

اما در حکم مسئله خرید و فروش انگور در فقه، از جهات مختلف، اتفاق نظر وجود ندارد:

۳-۱. اختلاف فقیهان در بطلان معامله

همان‌طور که گذشت اولاً؛ برخی از فقیهان، به صحت معامله گرایش دارند، بدان دلیل که از یک سو، نهی در معاملات را فقط سبب حرمت - و نه فساد و بطلان - معامله می‌دانند و از سوی دیگر، ملازمه‌ای هم میان حرمت احتمالی معامله و بطلان آن نمی‌بینند.

و ثانیاً؛ فقیهانی هم که معامله را باطل می‌دانند، نوعاً بدان دلیل است که از یک سو به حرمت معامله باور دارند و از سوی دیگر ملازمه میان حرمت معامله و بطلان آن را پذیرفته‌اند. بنابراین از نگاه فقیهانی که یکی از دو امر (حرمت معامله و ملازمه میان حرمت و بطلان) ثابت نیست، معامله باطل نخواهد بود. البته هستند فقیهانی که هیچ‌یک از دو امر، یا دست کم یکی از آنها، برایشان ثابت نیست، اما در عین حال به دلیل روایات خاص، به بطلان خرید و فروش انگور فتوا داده‌اند. بدیهی است این فقیهان، حکم بطلان خرید و فروش انگور را به دیگر معاملات تسری نمی‌دهند، به گونه‌ای که بتوان نظریه «جهت نامشروع» را برای مطلق معاملات، تا چه رسد به همه اعمال حقوقی، به آنان نسبت داد.

۳-۲. شرایط بطلان معامله با انگیزه نامشروع

اگرچه در برخی فروع و بنا بر بعضی از اقوال، همچون مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی، خرید و فروش انگور صرفاً به دلیل وجود انگیزه حقیقی در یک طرف، بدون هرگونه انگیزه حقیقی یا حکمی در طرف دیگر و بدون تحقق خارجی امر نامشروع، باطل اعلام شده است، که این حکم همانند مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی است، اما بنا بر بعضی دیگر از اقوال و نیز در برخی دیگر از فروع، از یک سو، وجود نوعی انگیزه حقیقی یا حکمی در طرف دیگر و از سوی دیگر گونه‌ای از تحقق امر نامشروع، شرط بطلان معامله است، به گونه‌ای که بدون آنها معامله صحیح محسوب می‌شود و این دیدگاه با مفاد ماده مذکور موافق نیست.

البته باید توجه داشت که اشتراط تحقق خارجی امر نامشروع بدان معنی نیست که آنچه موجب بطلان معامله می‌گردد صرف تحقق امر نامشروع است و وجود انگیزه نامشروع در آن دخالتی ندارد به گونه‌ای که بتوان گفت در حقیقت، جهت نامشروع در فقه وجود ندارد، زیرا می‌توان موردی را فرض کرد که امر نامشروع تحقق پیدا کند، بدون آن که معامله حرام و باطل باشد، مانند موردی که معامله‌ای بدون وجود انگیزه نامشروع از جانب طرفین انجام شود ولی بعداً از جانب یک طرف یا حتی هر دو طرف امر نامشروع بر آن مترتب گردد، مثل آن که مقداری جو و انگور بدون هیچ‌گونه انگیزه نامشروعی معاوضه شود، ولی بعداً طرفین با آن شراب و آب جو بسازند و امر نامشروع را در خارج تحقق بخشند، در این جا، معامله هم حلال و هم صحیح است، بدین دلیل که در این معامله هیچ یک از طرفین در هنگام انعقاد قرار داد، انگیزه نامشروع حقیقی یا حکمی نداشته‌اند، پس صرف تحقق امر نامشروع نیز سبب حرمت و بطلان معامله نمی‌شود.

در مجموع به نظر می‌رسد که هر یک از دو عنصر وجود انگیزه و تحقق خارجی امر نامشروع، جزء العله هستند، اما در این میان، آنچه مهم‌تر است

و سبب حرمت معامله می شود، وجود انگیزه نامشروع است، هرچند تأثیر گذاری آن مشروط به تحقق امر نامشروع شده است.

نتیجه

از مجموع آنچه گذشت می توان این گونه نتیجه گرفت که اگرچه دیدگاه برخی فقیهان که در پاره‌ای از فروض، جهت نامشروع را، مشروط به تحقق خارجی امر نامشروع و یا حتی بدون آن، سبب بطلان معامله می دانند، نزدیک به مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی است، اما با توجه به احکام متفاوت در فروض مختلف و نیز اقوال و دیدگاه های متفاوت حتی در فرضی واحد، در مسئله خرید و فروش انگور، نمی توان نظریه ای کلی را زیر عنوان «جهت نامشروع» که کاملاً با مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی موافق باشد، به فقه نسبت داد، و بطلان معامله را از آن نتیجه گرفت، تا چه رسد به آنکه بطلان مطلق عمل حقوقی (ایقاع) و حتی عمل مادی (حیازت) را از آن استفاده کرد و مثلاً طلاق یا حیازت با جهت نامشروع را باطل و بی اثر به شمار آورد، زیرا دلیل یا قاعده ای عمومی، که حکایت از حرمت و بطلان همه معاملات و بلکه همه اعمال حقوقی و مادی کند و مورد قبول همه فقیهان باشد، در متون و منابع فقهی وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ کفایةالأصول؛ قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- ابن ادریس حلی، محمدبن منصور؛ السرائرالحاوی لتحریرالفتاوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- اردبیلی (محقق اردبیلی)، احمدبن محمد؛ زیدةالبیان فی أحكامالقرآن؛ تهران: المكتبة الجعفریة، [بی تا].
- اردبیلی (محقق اردبیلی)، احمدبن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان؛ ج ۸ و ۱۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- اشرفی بارفروشی، حاج ملا محمد؛ شعائرالإسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- اعرافی، علیرضا؛ مکاسب محرمة؛ ج ۳، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۶.
- امامی، حسن؛ حقوق مدنی؛ تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۰.
- انصاری (شیخ انصاری)، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری (ره)، ۱۴۲۸ ق.
- انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری؛ دانشنامه حقوق خصوصی؛ تهران: محراب فکر، ۱۳۸۴.
- ایروانی نجفی، علی بن عبدالحسین؛ حاشیة المکاسب؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- بجنوردی، سیدمحمد؛ قواعد فقهی؛ تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ ق.
- بجنوردی، میرزا حسن؛ القواعد الفقهیة؛ ج ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- بروجردی، سیدحسین؛ جامع أحادیث الشیعة؛ ج ۱۱، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ق.
- بهرامی احمدی، حمید؛ حقوق تعهدات و قراردادهای با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظامهای حقوقی؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
- بهرامی احمدی، حمید؛ کلیات حقوق و قراردادهای؛ تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶.
- تبریزی، جواد؛ إرشاد الطالب؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
- تفقدی زارع، سمیه؛ «مطالعه تطبیقی تأثیر جهت نامشروع در اسناد تجاری در حقوق ایران و انگلستان با رویکرد توسعه آموزش علم حقوق»، تحقیقات حقوق تطبیقی ایران و بین الملل؛ ش ۳۶، تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۸-۲۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
- حسینی حائری، سیدکاظم؛ فقه العقود؛ ج ۲، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- حسینی روحانی، سیدصادق؛ فقه الصادق (ع)؛ ج ۱۴، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۲ ق.

- حسینی روحانی، سیدصادق؛ منهاج الفقاهة؛ ج ۱، چ ۵، قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۹ ق.
- حسینی عاملی (صاحب مفتاح)، سید محمد جواد؛ مفتاح الكرامة؛ ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح؛ العناوین الفقہیة؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- حکیم، سید محسن؛ حقائق الأصول؛ ج ۱، چ ۵، قم: کتابفروشی بصیرتی، ۱۴۰۸ ق.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف؛ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن؛ إیضاح الفوائد؛ ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳.
- حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیه؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۴۱۸ ق.
- حلی، نجیب الدین یحیی بن سعید؛ نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر؛ نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۶ ق.
- حیاتی، علی عباس؛ قواعد عمومی قراردادها (حقوق مدنی ۳)؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
- خمینی، سید روح الله؛ المكاسب المحرمة؛ ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ ق.
- خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، [بی تا].
- خمینی، سید روح الله؛ تهذیب الأصول؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۲ ق.
- خوانساری، سید احمد؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ ج ۳، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهة؛ ج ۱، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۲ ق.
- دیانی، عبدالرسول؛ قواعد عمومی قراردادها؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
- سبحانی، جعفر؛ المواهب؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام؛ ج ۱۲ و ۱۶، چ ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق.
- سلیمان کلوانق، امین، محمد علی راغبی و احمد مرتاضی؛ «پژوهشی در ملاک تأثیر جهت نامشروع: تصریح یا احراز؟ (واکاوی مبانی فقهی ماده ۲۱۷ قانون مدنی)»، آموزه های فقه مدنی؛ ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۲۳۷-۲۶۴.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر؛ مبانی الفقه الفعال؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.
- سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله؛ التنقیح الرائع؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ ق.
- شهیدی، مهدی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات؛ ج ۱، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۷.

شهیدی، مهدی؛ تشکیل قراردادها؛ ج ۸، تهران: مجد، ۱۳۹۰.
شیرازی، میرزامحمدتقی؛ حاشیه المکاسب؛ ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
صفایی، سیدحسین؛ «نظریه جهت در قراردادها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی؛ ش ۹، بهار ۱۳۵۱، مندرج در:

https://jflps.ut.ac.ir/article_25567.html.20/2/1400

صفایی، سیدحسین؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ ج ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
طباطبایی قمی، سیدتقی؛ الأنوار البهية فی القواعد الفقهية؛ قم: محلاتی، ۱۴۲۳ق.
طباطبایی قمی، سیدتقی؛ عمدةالمطالب؛ قم: محلاتی، ۱۴۱۳ق.
طباطبایی کربلایی، علی بن محمدعلی؛ ریاض المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ق.
طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم؛ حاشیه المکاسب؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم؛ رساله السؤل والجواب؛ نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن؛ النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی؛ بیروت: دارالکتاب، ۱۴۰۰ق.
عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ اللعة الدمشقية فی فقه الإمامية؛ بیروت: دارالتراث و الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهية فی شرح اللعة الدمشقية؛ ج ۳ و ۵، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ حاشیه الإرشاد؛ ج ۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام؛ ج ۱، ۲ و ۱۲، قم: المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
عراقی، آقاضیاء الدین؛ نهایة الأفكار؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و معصومه حمیدی؛ «بررسی تأثیر جهت نامشروع در صحت و فساد معاملات»، مطالعات اسلامی فقه و اصول؛ ش ۱۱۱، زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۸-۶۹.
غروی اصفهانی، محمدحسین؛ نهایة الدراية؛ ج ۱، قم: سیدالشهداء، ۱۳۷۴ق.
فاضل آبی، زین الدین حسن بن ابی طالب؛ کشف الرموز؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
فاضل موحدی لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهية؛ ج ۳، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق.
فیض کاشانی، محمد محسن؛ الوافی؛ ج ۳، ۳، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ مفاتیح الشرائع؛ ج ۳، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ق.

- قاسم زاده، سیدمرتضی؛ اصول قراردادها و تعهدات؛ تهران: دادگستر، ۱۳۸۹.
- قافی، حسین و سعید شریعتی؛ اصول فقه کاربردی؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
- قبولی درافشان، سیدمحمدهادی، محمدتقی فخلعی و محمدحسن حائری؛ «واکاوی وضعیت حقوقی معامله با جهت نامشروع (در فقه امامیه با مطالعه تطبیقی در حقوق موضوعه ایران و مصر)»، آموزه‌های فقه مدنی؛ ش ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۹-۴۶.
- کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها؛ ج ۲، تهران: به‌نشر، ۱۳۶۶.
- کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها؛ ج ۳، تهران: انتشار، ۱۳۹۲.
- کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۱، ۴ و ۹، قم: آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- لاری، سیدعبدالحسین؛ التعلیقه علی‌المکاسب؛ قم: المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- مامقانی، محمدبن بن ملاعبدالله؛ غایة‌الآمال؛ ج ۱، قم: الذخائر الإسلامیه، ۱۳۱۶ق.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد؛ کفایة‌الأحكام؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- مرعشی نجفی، شهاب‌الدین؛ منهاج‌المؤمنین؛ ج ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیه؛ ج ۳، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ أنوارالفقاهة: کتاب التجارة؛ قم: انتشارات امام علی (ع)، ۱۴۲۶ق.
- منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی‌المکاسب المحرمة؛ ج ۲، قم: تفکر، ۱۴۱۵ق.
- نائینی، میرزا محمدحسین؛ فوائداصول؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.
- نائینی، میرزا محمدحسین؛ منیة‌الطالب؛ ج ۱، تهران: المكتبة المحمدیه، ۱۳۷۳.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ ج ۲۲، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نجفی (کاشف‌الغطاء)، محمدحسین؛ تحريرالمجلة؛ ج ۲، نجف: المكتبة المرتضویه، ۱۳۵۹ق.
- نراقی، مولی احمدبن محمدمهدي؛ عوائد‌الأيام فی بیان قواعدالأحكام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- واحدی، قدرت‌الله؛ مقدمه علم حقوق؛ چ ۱۱، تهران: میزان، ۱۳۸۶.